توحید عبادی

چکیده
توحید عبادی یا همان توحید در اطاعت و عبادت یکی از مراتب توحید است. دیگر مراتب توحید همه در خصوص خدا و ذات، صفات یا افعال او بود، اما توحید عبادی در مورد فعل انسان است یعنی انسان، فقط باید از خدا اطاعت کند و فقط خدا را پرستش کند.
اطاعت و عبادت عین هم نیستند. اطاعت به معنای پیروی است، اما عبادت به معنای پیرویِ همراه با اعتقاد خاصی است. پس هر اطاعتی عبادت نیست، بلکه اطاعتی که با یک اعتقاد خاص همراه است، عبادت به شمار می‌آید.

توحید در اطاعت دارای مراحلی است که بالاترین مرحلهٔ آن داشتن نیت الهی در همهٔ امور حتی امور مباح است.
اینکه در آیات ذکر شده که بیشتر مردم مشرک هستند، منظور مشرک اصطلاحی (بت‌پرست) نیست؛ بلکه مراد همان شرک در طاعت به معنای انجام گناه است.

توحید در عبادت به معنای اطاعت همراه با خضوع و خشوع، فقط در مقابل خدا با اعتقاد به معبود بودن او است.

اعتقاد به معبودیت به معنای اعتقاد به ربوبیت است و اعتقاد به ربوبیت، اعتقاد به مالکیت و خالقیت را در پی دارد و مالک حقیقی نیز حق قانونگذاری دارد. بنابراین وقتی ما خدا را عبادت میکنیم، بدین معنا است که ما از خدا با اعتقادات فوق، اطاعت میکنیم.

در مساله توحید عبادی وهابی ها نظر خاصی دارند. آنها تفاوت میان عبادت و طاعت را در نیافته و مصادیق آن را تشخیص نداده‌اند. آنها معتقدند هر اطاعتی و هر نوع کمک گرفتنی از غیر خدا شرک عبادی و در نتیجه کفر است و فردی که چنین باشد، باید کشته شود. در حالی که اطاعت از غیر خدا و یاری جستن از او بدون اعتقاد به معبودیت آن شخص شرک اصطلاحی نیست؛ بلکه شرک طاعت، شرک خفی و گناه است. اما اگر آن واسطه, واسطهٔ الهی باشد، یا این کار به فرمان خدا انجام گیرد، حتی شرک در طاعت هم نیست و حتی در بعضی از موارد اطاعت از دیگران واجب است مانند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمهٔ هدی علیهم السلام.

توحید عبادی: توحید در اطاعت و عبادت
توحید عبادی یعنی در اطاعت و عبادت خدا که از افعال ما است، خداوند را یگانه میدانیم یعنی در واقع توحید عبادی به خود ما برمیگردد. بر خلاف انواع دیگر توحید که همه در خصوص خدا هستند، یعنی «توحید ذاتی»، «توحید صفاتی»، «توحید افعالی» و «توحید تشریعی».
توحید در اطاعت یعنی باید فقط از خدا اطاعت کنیم. توحید در عبادت یعنی باید فقط خدا را عبادت کنیم. در واقع یک وظیفه‌ای را بر گردن خود بیان میکنیم.

تفاوت اطاعت و عبادت

بحث اطاعت و عبادت عین هم نیست. لکن به جهت ارتباطی که بین این دو وجود دارد، اینها را با هم مطرح میکنیم.

اطاعت به معنای پیروی کردن از فرمان کسی است. اما عبادت، معنای خاصتری دارد و هر اطاعتی عبادت نیست. ممکن است یک اطاعتی عبادت باشد، یا اطاعتی دیگر عبادت نباشد. که گاهی بین این دو خلط میشود و حکم یکی به دیگری داده میشود. بنابراین، این دو باید بررسی شوند و تفاوت آنها مشخص شود.

توحید در اطاعت

اما توحید در اطاعت به این معنا است که انسان از هیچ کسی جز خداوند متعال و کسانی که او معین کرده است، مثل پیامبر و ائمه هدی (ع)، حق اطاعت ندارد. حتی از خود و هوای نفسانی و همینطور دیگران .

بنابراین، توحید در اطاعت که یکی از بخش‌های توحید عبادی است به این معنا است که انسان فقط باید از خداوند اطاعت کند و از غیر خدا حق اطاعت ندارد.

دلیل این مطلب این است که توحید در اطاعت لازمهٔ توحید در تشریع و قانونگذاری است. چرا که فقط خدا قانونگذار است و فقط او حق امر و نهی دارد. در نتیجه فقط از امر و نهی خدا باید تبعیت کرد. بر این اساس این دو بحث، دو روی یک سکه است. بنابراین نباید از هیچ کسی غیر از خدا اطاعت کرد که اطاعت از غیر خدا شرک در اطاعت است که به شرک در قانونگذاری برمیگردد.. چون معنای اطاعت از غیر خدا این است که برای غیر خدا حق امر و نهی قائل شویم و از او پیروی کنیم. این هم یعنی شرک در قانونگذاری و نقض توحید در قانونگذاری.

بنابراین، هر گونه گناه، دروغ گفتن، نماز نخواندن شرک در اطاعت است و هر نوع انجام وظیفه یعنی انجام واجبات، توحید در اطاعت است. وقتی خدا میگوید راست بگو راست میگوییم؛ اینجا به توحید در اطاعت عمل کردیم. اما اگر خدا گفته است راست بگو، دروغ نگو و ما دروغ گفتیم، این دروغ گفتن شرک در اطاعت است.

منشأ این گناه میتواند پیروی از شیطان یا پیروی از هوای نفس یا پیروی از انسانهای دیگر باشد. لکن این شرک، شرک اصطلاحی نیست، شرکی نیست که باعث کفر بشود. شرک در طاعت به اصطلاح، شرکِ خفی است. مانند شریک قائل شدن برای خدا نیست که شرکِ جلی و آشکار باشد. یا شرک عبادت که بعد از این بحث خواهیم کرد. این شرک به معنای گناه و پیروی از غیر خدا، و موجب آتش و عذاب است. اما شرک اصطلاحی نیست که در واقع نوعی کفر است.

مراحل توحید در اطاعت

توحید در اطاعت که یکی از مراحل توحید است، دارای سه مرتبه می‌باشد:

مرتبه اول انجام واجبات و ترک محرمات است. هرچه خدا واجب کرده، انجام دهیم، هر چه خدا حرام کرده ترک کنیم و انجام ندهیم.

مرتبه دوم انجام مستحبات و ترک مکروهات است. چیزی را که خدا مستحب قرار داده است عمل کنیم و به چیزی که مکروه دانسته، عمل نکنیم.

مرتبهٔ سوم پرهیز از آن چیزی که رنگ و بوی خدایی ندارد. حتی در مباحات. مثلاً خوردن و خوابیدن بدون این که نیت الهی داشته باشیم. خوردن و خوابیدن مباح است. اگر آن چیزی که انسان میخورد حلال باشد کار مباحی انجام داده اما اگر بگوید که من این را میخورم که قویتر شوم و بهتر در راه خدا و خلق خدمت کنم. برای خدا کتاب بنویسم، درس دهم، به مردم کمک کنم.

یا شب موقع خواب که میخوابد نیت کند که من قوی شوم، صبح بتوانم خدمت بیشتری کنم. این توحید در عبادت میشود. بالاترین مرتبهٔ آن مرتبهٔ سوم است که هم کارهای ما حتی کارهای مباح ما رنگ و بوی الهی بگیرد و کارهایی را که رنگ و بوی الهی ندارد حتی در مباحات ترک کنیم. که این از معانی والای توحید عبادی است.

معصیت (شرک) در اطاعت

گاهی در قرآن کریم شرک در طاعت را با تعبیر «شرک» بیان کرده که شرک اصطلاحی نیست. قرآن کریم میفرماید:

(وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ﴾ 1

و بیشترشان به خدا ایمان نیارند، جز اینکه مشرك باشند.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه میفرمایند:

(شِرْكُ طَاعَةٍ وَ لَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ﴾ 2

منظور از این «هُمْ مُشْرِكُونَ» شرک در اطاعت است نه شرک در عبادت.

یعنی اکثر انسانها از شیطان و هواهای نفس پیروی میکنند، منظور این نیست که اکثر مردم بت میپرستند. منظور این است که اکثر مردم گناه انجام میدهند یعنی شرک طاعت انجام میدهند. «وَ لَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةٍ» منظور این نیست که اکثر مردم مشرک اصطلاحی هستند مثلاً بت پرست باشند. پس گاهی واژهٔ شرک در مقابل توحید طاعت است.





توحید در عبادت

شرک عبادی در مقابل توحید عبادی و به معنای پرستش غیر خدا است. توحید عبادی هم یعنی فقط باید خدا را پرستید. حالا برای این که توحید عبادی و در مقابل، معنای شرک عبادی روشن شود، باید معنای اصل عبادت را بیان کنیم تا فرق آن با اطاعت معلوم شود.

عبادت، در لغت به معنای نرمش و فروتنی است و در اصطلاح اسلامی و قرآنی، عبادت خدا، عبارت است از خضوع و فروتنی و اطاعت همراه با یک اعتقاد خاص؛ آن اعتقاد خاص عبارت است از: معبود یعنی کسی که او را

عبادت میکنیم، مثلاً ما میگوییم فقط خدا را عبادت میکنیم یعنی فقط در مقابل خدا اطاعت میکنیم همراه با خضوع، خشوع، تزلزل، نرمش، فروتنی و با اعتقاد به این که خداوند معبود است. چرا که قبل از این اعتقاد، ممکن است اطاعت همراه با تواضع و نرمش، در غیر خدا هم باشد. البته این در غیر خدا شرک طاعت است.

در تبیین توحید عبادی تفاوت عبادت و طاعت اینگونه بیان می‌شود که در عبادت یک اعتقاد خاصی هم وجود دارد. میخواهیم این را بررسی کنیم که آن اعتقاد خاص چیست که اگر آن اعتقاد باشد، اطاعت ما پرستش میشود و الا پرستش نیست، فقط طاعت است.

توحید عبادی و معبود از نگاه قرآن
برای آشنایی با توحید عبادی لازم است بدانیم معبود کیست. در قرآن اعتقاد به معبودیت به معنای اعتقاد به ربوبیت است و معبود کسی است که رب باشد. قرآن کریم میفرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هذا صِراطٌ مُسْتَقيمٌ﴾ 3
یقیناً خدا پروردگار من و پرودگار شماست؛ پس او را بپرستید، این است راه راست.

خدا رب است، پس باید او را عبادت کرد یعنی آن عبادت شونده یعنی هر کسی که مورد پرستش و عبادت قرار میگیرد باید معبود باشد و او قابل پرستش است. مشابه این آیه، آیات دیگری نیز در باب توحید عبادی وجود دارد که لازم نیست همه آنها ذکر شوند. مثلاً این آیه:

﴿ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَكَّرُونَ﴾ 4
این است خدا، پروردگار شما، پس او را بپرستید؛ آیا متذکر [حقایق] نمی شوید؟

کتاب های لغوی در توضیح «رب» گفته اند که «رب»، مالک است. مالکِ حقیقی است، نه مالکِ اعتباری.
مالک حقیقی و بالاصاله کسی است که چیزی را خلق کرده و مالک آن چیز است.
پس بنابر آنچه در توحید عبادی بیان شد اعتقاد به ربوبیت یعنی اعتقاد به مالکیت. اعتقاد به مالکیت یعنی اعتقاد به خالقیت. البته کسی که مالک است، حق تربیت و قانونگذاری دارد. که توضیح آن در مباحث توحید تشریعی بیان می شود.
برای آشنایی با توحید تشریعی می توانید به اینجا مراجعه کنید.

نتیجه این میشود که اعتقاد به معبودیت یک شیء ، اعتقاد به این است که این شیء خالق، مالک، صاحب اختیار و قانونگذار است. بنابراین وقتی خدا را عبادت میکنیم، به این معنا است که از خدا اطاعت میکنیم، با این اعتقاد که خدا معبود رب، مالک، خالق و قانونگذار و مربی ما است. عبادت صرفاً اطاعت نیست. اطاعتی است همراه با اعتقاد به این که خداوند معبود است.

برای همین هر اطاعتی ولو اشتباه باشد عبادت نیست. مثلاً کسی میگوید دروغ بگو، ما هم به حرف او گوش میدهیم. اما این گوش دادن به حرف او، عبادت او نیست. بلکه صرفاً اطاعت کردن از اوست؛ چراکه این اطاعت همراه با آن اعتقاد بر معبود بودن نیست. در واقع من که از او تبعیت میکنم، او را رب، مالک، صاحب اختیار خود

و قانونگذار نمیدانم. این معنای صحیح توحید عبادی است.

توحید عبادی و شبهه وهابیت در مسألهٔ شرک
در مساله توحید عبادی وهابی ها نظر خاصی دارند. آنها معتقدند هر نوع کمک گرفتن و اطاعتی از غیر خدا شرک عبادی و کفر است و هر کسی که مرتکب این عمل شود، باید کشته شود، در اینجاست که آن ها بحث عبادت را نفهمیدند و تفاوت بین عبادت و طاعت و مصادیق آن ها را تشخیص ندادند، زیرا که اساساً هیچ مسلمان موحدی غیرِ خدا را عبادت نمیکند؛ یعنی هیچ مسلمانی از غیرِ خدا اطاعت نمیکند با اعتقاد به این که او خالق، مبدأ عالم، صاحب اختیار و قانونگذار است.

بله مشرکان که بتها را عبادت میکردند، معتقد بودند که این بتها علامتهایی برای خدایان هستند، آلهه و آن خدایان مبدأ عالم، صاحب اختیار و رزاق هستند. لذا برای آنها قربانی میکردند که آنها را بیشتر روزی دهند، همچنین میگویند: سجده یک علامت است، علامت این است که شخص قبول دارد که او رب عالم است. برای همین گفته میشود حرام است این کار را انجام ندهید. چون یک علامت برای این کار است.

بنابراین کسی که از دیگری مثلاً از دوست خود کمک بگیرد و (بر فرض بدون توکل و توجه به خداوند هم از دیگری کمک بگیرد) این شرک نیست. هر چند بدون توجه به خدا از دیگران کمک گرفتن یک نقیصهٔ معرفتی و یا غفلت است و نقیصهٔ عملی است، لکن شرک اصطلاحی نیست. چون آن دوست خود را رب، مالک، صاحب، مبدأ، قانونگذار نمیداند. بلکه صرفاً فکر میکند که او میتواند کار او را درست کند. در حالی که اینطور نیست تا خدا نخواهد کار انجام نمیشود. و این فهم صحیح از معنای توحید عبادی است.

بنابراین اشتباهی که این وهابیها کردند و همهٔ مسلمانها را کافر و مشرک میدانند این است که فکر میکنند که هر نوع کمک گرفتن و اطاعتی از غیر خدا شرک است، در حالی که اساساً آن شرک اصطلاحی نیست. گذشته از این که شرک طاعت هم نیست. بعضی از اینها با اخلاص هم منافات ندارد. مثلاً وقتی که ما از پیامبر یا اهل بیت یا از دوست خود کمک میگیریم حتی شرک خفی هم نیست.

برخی آیات دال بر توسل
آیات متعددی از قرآن کریم انسان ها را به کمک گرفتن از پیامبران و توسل به آن ها سفارش کرده و میفرماید:
﴿أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ اولي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ 5
خدا را اطاعت کنید و رسول خدا را و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید.

در این آیه فرمان به اطاعت از پیامبر و اولی الامر میدهد. این شرک طاعت نیست، چون رسول و اولی الامر در طول خدا است، زیرا پیامبر و امام هر دو دستور خدا را میگویند، یا در مورد توسل آیات متعددی است. برادران یوسف به پدر خود اینطور میگویند:

﴿قالُوا يا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا كُنَّا خاطِئينَ﴾ 6
گفتند: ای پدر! آمرزش گناهانمان را بخواه، بی تردید ما خطاکار بوده ایم.

حضرت یعقوب نمیفرماید این حرف شما شرک است و توبه کنید بلکه میفرماید:
(قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ 7
گفت: به زودی برای شما از پروردگار خویش آمرزش می‌خواهم، مسلما او همان بسیار آمرزنده و مهربان است.

پس اشکالی در توسل برادران یوسف به پدر خود نیست. چون این توسل در طول خدا است.
یا دربارهٔ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است که شخصی به ایشان خیانت کرده و نقشهٔ جنگی پیامبر را لو داد بود، سپس خود را به یکی از ستونهای مسجد النبی بست، گفت: باید پیامبر (صلی الله علیه و آله) من را باز کند و این را مجازاتی برای گناه خود قرار داد تا بخشیده شود؛ بعد این آیه نازل شد:

﴿وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾ 8
و ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر آنکه به اذن خدا از وی اطاعت شود. و اگر آنها هنگامی که به خویشتن ستم کردند نزد تو می‌آمدند، آن گاه از خداوند آمرزش می‌خواستند و رسول خدا نیز برای آنها طلب آمرزش می‌کرد بی‌تردید خدا را بسیار توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

در آیهٔ شریفه شاهد مثال «وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» است که شخص خیانت کار پیامبر را به عنوان واسطه‌ای قرار داده که برای او استغفار کند و بخشیده شود .9
بنابراین اولاً توسل و اطاعت از غیر خدا بدون اعتقاد به عبودیت آن شخص شرک اصطلاحی نیست، این شرک طاعت است، شرک خفی است و گناه است.

ثانیاً اگر آن شخص واسطهٔ الهی و یا به فرمان خدا باشد، نه تنها شرک نیست بلکه واجب است مثل «أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ اولي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» اطاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمهٔ هدی واجب است.
بنابراین، کمک گرفتن از دوست خود، از امام، از پیامبر، نه به این عنوان که او بدون عنایت خدا این کمک را میتواند انجام دهد. بلکه به واسطهٔ این که خدا عنایت کند؛ یعنی او از خدا بخواهد و خدا این کار را بکند یا خدا به او این قدرت و توان را داده است که کمک بکند، این اشکال ندارد. چنان که آیات متعددی در این زمینه وجود دارد و بعضی از آنها بیان شد.

شرک مشرکان
در بحث توحید عبادی به این نکته باید توجه داشت؛ شرک مشرکانی که ما آنها را مشرک میدانیم به این دلیل است که اولاً اعتقاد به آلهه داشتند. اعتقاد به خدای باران، خدای باد، خدای کشاورزی داشتند و آنها را مبدأ و مدبر عالم میدانستند، و در واقع اعتقاد به مالکیت، ربوبیت و خالقیت آنها داشتند و این که آنها صاحب اختیار هستند. ثانیاً اعمال خاصی را به عنوان عبادت در مقابل آنها انجام میدادند؛ یعنی هم اعتقاد به معبود بودن را داشتند و هم این که مثلاً سجده و قربانی و اعمالی که خاص به معبود است را انجام میدادند.

در حالی که هیچ مسلمانی این دو ویژگی را ندارد؛ یعنی هیچ مسلمانی اعتقاد ندارد به این که غیر خدا مثلاً ائمهٔ هدی یا دوستان او رب النوع، مالک و قانون گذار هستند و در مقابل آنها سجده کنند. آنها براساس عدم فهم درست از آیات قرآن و اسلام همه یا اکثر مسلمانها را مشرک و کافر میدانند. و این جنگ و کشتارهای وحشتناکی

که در عالم به راه انداختند براساس جهالت است. طبیعی است که نقشه‌های استعمارگران و غربی‌ها نیز در جهت دادن به این گونه افراد جاهل و متعصب است، تا بین مسلمانها اختلاف اندازند و از طریق اختلاف بر مسلمانها حکومت کنند.

پی نوشت ها :

1. سوره یوسف، آیه 106.
2. الكافي، ج 2، ص 397.
3. سورۀ آل عمران، آیۀ 51.
4. سوره یونس، آیه 3.
5. سورۀ نساء، آیۀ 59.
6. سورۀ یوسف، آیۀ 97.
7. همان، آیۀ 98.
8. سورۀ نساء، آیۀ 64.
9. از بعضی آیات فهمیده میشود که توسل به رسول خدا (ص) سفارش شده است از جمله آیۀ 5 سورۀ منافقون:

«وَ إِذَا قِيلَ لهمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَ رَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُم مُّسْتَكْبِرون»

و چون به آنان گویند: بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد [از روی کبر و غرور] سرهای خود را بر می‌گردانند، و آنان را می‌بینی که متکبرانه [از حق] روی می‌گردانند.

قرآن در این آیه منافقین را نکوهش میکنند چرا که برای توسل به رسول خدا (ص) نزد او نمی‌روند. آیات دیگری نیز در این مورد وجود دارد که بزرگان مطرح کرده‌اند.